

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۳: ۸۵-۱۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

فرصت‌ها و تهدیدهای مشارکت سیاسی زنان شهر خرم‌آباد

کرم‌الله جوانمرد*

چکیده

مشارکت سیاسی در میان زنان، مقوله‌ای مهم و پویاست. این مفهوم، احساس رضایت، حس اعتماد و خودباوری را در میان زنان برای هر جامعه به ارمغان می‌آورد. هدف این پژوهش، فهم و تحلیل موانع و فرصت‌های مشارکت سیاسی زنان در شهر خرم‌آباد است. روش پژوهش، کیفی بوده، داده‌بنیاد انجام شده است. به این منظور با ۲۶ زن شهر خرم‌آباد و اساتید دانشگاهی با روش نمونه‌گیری هدفمند و ترکیبی از استراتژی‌های گلوله برفی و حداکثر تغییرات انتخاب، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد. پس از تحلیل داده‌ها، ۹۵ کد اولیه، هشت مقوله محوری و یک مقوله هسته از خلال نظام کدگذاری داده‌ها استخراج شد: شرایط علی (اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه، چالش‌های اقتصادی: عدم توانمندی‌های اقتصادی، بی‌میلی سیاسی: بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی)، شرایط زمینه‌ای (تقویت سرمایه اجتماعی: همبستگی و توسعه سیاسی، خودباوری: توسعه فردی و منزلت اجتماعی)، شرایط مداخله‌گر (خودکم‌بینی و ضعف شخصی، ضعف اراده، نداشتن اعتماد به نفس، چالش‌هایی از جنس روحیه و اراده)، استراتژی‌ها (مثبت و منفی، خلق فرصت‌های برابر جنسیتی برای مشارکت سیاسی، حمایت‌های مالی و اجتماعی، ایجاد فضای نشاط سیاسی)، ابعاد رویکردی (از میل به مشارکت و احساس رضایت تا انزوا و بی‌میلی سیاسی) و پیامدها (بسط همبستگی، انسجام اجتماعی و سیاسی، تقویت

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران k.javanmard@abru.ac.ir



سرمایه اجتماعی، گسترش نشاط سیاسی- اجتماعی، مشارکت سیاسی فعال مردم، ایجاد حس اعتماد و خودباوری در زنان، استفاده حداکثری از توان نیروهای متخصص، توسعه سیاسی- اجتماعی، بالا رفتن امنیت اجتماعی- فرهنگی، بالا رفتن اعتماد- اجتماعی). همچنین مشارکت سیاسی زنان: فرصت‌ها و چالش‌ها به عنوان مقوله‌ هسته احصا شد و در نهایت مدل پارادایمی مستخرج از داده‌ها تنظیم شد. یافته‌ها نشان داده است که مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی زنان، بسته به شرایط اجتماعی، ساختاری و فردی متنوع است.

واژه‌های کلیدی: مشارکت زنان، ابعاد سیاسی، فرصت‌های مشارکت و تهدیدهای مشارکت و زنان خرم‌آباد.



مقدمه

اهمیت مشارکت سیاسی زنان، حساسیت و اهمیت جهانی دارد و نمی‌توان محیط جغرافیایی خاصی برای آن در نظر گرفت. موضوع مشارکت سیاسی زنان، امری بااهمیت در فرایند توسعه سیاسی هر جامعه محسوب می‌شود (ر.ک: آخوندی و دیگران، ۱۴۰۲؛ واعظی و حسینی، ۱۴۰۲؛ ریسی و دیگران، ۱۴۰۲؛ صیامیان گرجی و دیگران، ۱۴۰۰؛ Hussein & Jalal, 2024; Dauletova et al, 2022; Nayeem & Bhat, 2022; Kaston, 2022).

در ایران، مشارکت سیاسی زنان همواره تابعی از عوامل و موقعیتی که در آن قرار داشته‌اند بوده است. در پی تحولات مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عرصه‌های گوناگون زندگی، مشارکت زنان در تمامی عرصه‌ها، ضروری به نظر می‌رسد. مشارکت سیاسی زنان، بخشی از قالب گفتمانی است که در فضای رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری در جامعه ایران شکل گرفته، منجر به تهییج افکار عمومی می‌شود. میزان مشارکت شهروندان در انتخابات، یکی از شاخص‌های میزان مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی در بسیاری از کشورهاست. حکومت‌ها بر حضور حداکثری مردم در انتخابات تأکید می‌کنند. حکومتی که بتواند بیشترین مشارکت در انتخابات را جلب کند، نه‌تنها در عرصه داخلی، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز می‌تواند موضعی مقتدرانه داشته باشد. مشارکت حداکثری مردم در انتخابات، بستری برای اعتماد به نفس مسئولان سیاسی و منتخب آن مردم فراهم می‌کند که بتوانند در اداره امور کشور، رأی مردم را پشتیبان تصمیم‌های خود بدانند (صیامیان گرجی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۰).

موضوع مشارکت سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه، پدیده‌ای پیچیده است و به پویایی و توسعه نظام‌های سیاسی مربوط می‌شود. سطح مشارکت سیاسی شهروندان، نشان‌دهنده نظام سیاسی توسعه‌یافته یک کشور یا دولت است. توسعه نظام‌های سیاسی در یک ملت به میزان مشارکت سیاسی شهروندان آن بدون تفاوت جنسیتی بستگی دارد (آخوندی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸۰؛ Mukarom, 2022). گزارش اخیر شکاف جنسیتی جهانی (مشارکت سیاسی زنان) نشان می‌دهد که اگر مسیر فعلی در جهان حفظ شود، برای اروپای غربی، ۵۴/۴ سال دیگر و برای کشورهای جنوب آسیا، ۷۱/۵ سال طول خواهد کشید تا شکاف جنسیتی را کاهش دهند (ر.ک: UNDP, 2020).

در دنیای امروز، یکی از شاخص‌های مهم در سنجش اندازه توسعه‌یافتگی جوامع، چند و چون مشارکت زنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنهاست. زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع محسوب می‌گردند که خود یکی از مهم‌ترین منابع توسعه‌اند. زنان ایرانی علی‌رغم محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، از نقش‌های سنتی خود فاصله گرفته، تمایل بیشتری به مشارکت اجتماعی و سیاسی از خود نشان داده‌اند. تجربه توسعه در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بدون مشارکت فعال زنان و لحاظ نمودن دیدگاه آنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، توسعه پایدار محقق نمی‌گردد. هرچند شاخص‌های مربوط به مشارکت زنان در سال‌های اخیر رشد یافته است، شواهد و قرائن نشان می‌دهد که متناسب با ارتقای سطح تحصیلات، ادغام اجتماعی و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، مدنی و مدیریتی، رشد چندانی نداشته است (قادرزاده و رضازاده، ۱۳۹۸: ۶۴؛ قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

ناگفته پیداست که در دهه‌های اخیر بر شمار زنانی که در جست‌وجوی پست‌های مدیریتی و رده‌های بالای سازمانی بوده‌اند افزوده شده است، ولی هنوز هم نسبت حضور زنان شاغل در رده‌های سازمانی بالا در اقلیت است (Nasiri & beheshtirad, 2015: 150). زنان ایرانی که از انقلاب مشروطه، دارای نقش فعالی در حرکت‌های سیاسی و اجتماعی بودند، در روند پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷ و به ثمر نشستن آن نیز نقشی بسزا ایفا کردند. مشارکت زنان در دوران جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، با حضور مستقیم در خط مقدم جبهه‌ها و پشتیبانی‌های همه‌جانبه در پشت جبهه، انکارناپذیر است؛ چراکه در این دوره‌های ویژه تاریخی، زمینه‌هایی مساعد برای افزایش مشارکت داوطلبانه آنها در جریان‌های سیاسی و اجتماعی کشور فراهم شده بود. ملاحظه می‌شود که زنان، نقش فعال و سازنده‌ای در شکل‌گیری و نهادینه شدن روند انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی داشته‌اند؛ ولی آنچنان که شایسته است از سهم متناسب در ساختار قدرت سیاسی برخوردار نشده‌اند و در مواضع و تصمیم‌گیری‌ها و مناصب قدرت، حضوری کم‌رنگ دارند.

گزارش دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد (۲۰۲۰) از اقدامات کشورهای عضو، درباره میزان پایبندی و اهتمام دولت‌ها در زمینه تحقق اهداف برنامه‌های توانمندسازی جنسیتی و مشارکت‌دهی زنان در سیاست نشان می‌دهد که حضور زنان در عرصه سیاسی و ساختار قدرت، پایین‌تر از مردان است که شاید مهم‌ترین علت آن، مردسالارانه

بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه و محدودیت‌های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پررنگ و چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود. مهم‌تر از همه، طرز نگرش جامعه درباره حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف، میزان مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (میرشکاران و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۴۱؛ Palmer & Simon, 2005). مشارکت سیاسی به ویژه مشارکت زنان، توجه دولت‌ها را به خود جلب کرده است و یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ضریب امنیت ملی به‌شمار می‌رود. هر دولتی که بتواند همکاری و همدلی کل ظرفیت جامعه را به‌دست آورد، در جامعه بین‌الملل از اعتبار و موقعیت بالاتری برخوردار است.

سطح تحلیل و نگاه علمی پژوهش حاضر، رویکردی از نوع تلفیق ساختار و عاملیت است؛ برای بررسی موانع و فرصت‌های مشارکت سیاسی زنان، این موضوع را صرفاً امری فردی یا ساختاری ندانسته، به دنبال شناسایی ریشه‌های اجتماعی و فردی آن است. پدیده و موضوعات زیادی که مشارکت سیاسی زنان، تنها یکی از این مسائل است، موضوعات پیچیده‌ای هستند که ریشه فردی و ریشه اجتماعی را توأمان دارند و باید با رویکردی تلفیقی از ساختار و عاملیت به آن پرداخته شود. مسئله اصلی در پژوهش حاضر، مشارکت سیاسی زنان، فرصت‌ها و تهدیدهایی است که به دنبال آن است. هرچند فرصت‌ها اهمیت دارد، ممکن است تهدیدهایی به دنبال داشته باشد. بنابراین در این پژوهش، محقق درصدد آن است که مسئله را به‌نوعی به چالش بکشد.

پیشینه پژوهش

بررسی و مرور پژوهش‌های پیشین بیانگر آن است که مطالعات حوزه مشارکت سیاسی زنان به‌ویژه بررسی فرصت‌ها و موانع، نسبتاً اندک بوده، همچنان نیاز به بررسی‌های علمی است. بر این اساس تلاش شده تا مرتبط‌ترین پیشینه پژوهشی با موضوع مرور شود. همچنین بیشتر مطالعات حوزه مشارکت سیاسی با تمرکز بر چرایی (و در نتیجه مبتنی بر روش‌شناسی کمی) است و کمتر پژوهش‌هایی را می‌توان بررسی نمود که با پارادایم تفسیری و روش‌های کیفی به دنبال بررسی موانع و فرصت‌های مشارکت سیاسی زنان باشد.

عثمان و همکاران^۱ (۲۰۲۴) پژوهشی را با عنوان «نقش آموزش و مهارت در افزایش مشارکت زنان در سیاست‌های جمعیتی» انجام داده‌اند. این تحقیق از رویکرد کیفی با انجام مرور ادبیات و تحلیل سیاست‌های جمعیتی مرتبط و همچنین مصاحبه‌های متعدد استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهد که آموزش، نقش مهمی در افزایش دسترسی به اطلاعات و دانش مورد نیاز در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست‌های جمعیتی در میان زنان دارد. علاوه بر آموزش، مهارت‌ها نیز نقش بسزایی در افزایش مشارکت زنان در سیاست‌های جمعیتی دارد. ارتباطات مؤثر و رهبری در تأثیرگذاری بر اجرای موفقیت‌آمیز سیاست جمعیت، ضروری است. بنابراین آموزش و مهارت، نقش مهمی در افزایش مشارکت زنان در سیاست‌های جمعیتی دارد. برای دستیابی به توسعه پایدار، تقویت تلاش‌ها برای بهبود دسترسی زنان به آموزش و مهارت‌های مرتبط، مهم است و اقدامات حمایتی قوی و فراگیر از سیاست نیز باید برای تشویق مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست‌های جمعیتی ارائه شود.

حسین و و جلال^۲ (۲۰۲۴) در پژوهش خود به دنبال بررسی راه‌های توانمندسازی سیاسی جنسیتی زنان و طراحی چشم‌انداز مشارکت سیاسی زنان در کشور عراق بودند. هدف از انجام این مقاله، بررسی مشکلات و موانع مشارکت سیاسی زنان در کشور عراق بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پس از فروپاشی دولت بعث، فرصتی نویدبخش برای حضور زنان در عرصه سیاسی در کشور عراق پدید آمده است. در نتیجه شهروندان زن عراقی به درجه چشمگیری از مشارکت سیاسی دست یافته‌اند و نقش‌هایی را در حوزه‌های دولتی و پارلمانی به دست آورده‌اند، علی‌رغم شرایط به‌وجودآمده، زنان در عراق هنوز با موانعی مختلف ناشی از عوامل قبیله‌ای، فرقه‌ای، عرفی و قانونی مواجه هستند که عمدتاً تحت تأثیر ایدئولوژی‌های مردسالارانه و فرقه‌ای حاکم است.

کاستون^۳ (۲۰۲۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «چالش‌های ساختاری نمایندگی سیاسی زنان در لبنان و تونس» بیان داشته است که تعداد زنان در مقایسه با مردان در این دو کشور در اجرای پست‌های مدیریتی در رده پایین‌تری قرار داشته است. تجزیه و تحلیل

1. Usman et al

2. Hussein & Jalal

3. Kaston

مصاحبه‌های انجام‌شده نشان داده شده است که عامل پدرسالاری به عنوان یک سیستم رفتاری سرکوبگر، نقشی کلیدی ایفا می‌کند. این سیستم، تجربه‌ها و واقعیت‌های زیسته زنان را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. مردانی که با این سیستم، جامعه‌پذیر شده‌اند، این الگوی رفتاری را با خود به سیستم حزبی و انتخاباتی منتقل می‌کنند. در نتیجه زنان حتی خارج از خانه و خانواده خود با رفتارهای پدرسالارانه مواجه خواهند شد. ساختارهای سیاسی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با توجه به ساختار پدرسالارانه خود، فضای مناسبی را برای فعالیت زنان در نقش‌های سیاسی تأثیرگذار به وجود نمی‌آورد و اگر زنی در این نقش‌ها نیز قرار بگیرد، در راستای بهبود تصویر مردانه رهبران است. به طور کلی تغییرات ساختاری از جمله اختصاص سهمیه نمایندگی به زنان در شکستن این ساختار مردسالارانه می‌تواند تأثیرگذار باشد.

«علل کاهش مشارکت سیاسی زنان»، عنوان پژوهشی است که زیر^۱ (۲۰۲۱) با هدف بررسی دلایل پایین بودن مشارکت سیاسی زنان و ممنوعیت رأی دادن زنان در ایالت سارگوده^۲ پاکستان انجام داده است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی به انجام رسیده و جامعه نمونه‌ای آن، متشکل از پانزده زن و پنج کارشناس مدنی است که با استفاده از روش گلوله برفی انتخاب شده و مورد مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که به دلیل وجود تبعیض جنسیتی، تفسیرهای مذهبی، وجود افکار جمعی در زمینه ممنوعیت رأی دادن زنان، مسائل قانونی مربوط به ثبت‌نام رأی‌دهندگان، پایین بودن سطح سواد، فقدان آموزش مدنی و دوری مراکز رأی‌دهی، از دلایل اصلی پایین بودن سطح مشارکت سیاسی زنان است.

نتایج پژوهش آخوندی و همکاران (۱۴۰۲) با عنوان «تحلیل وضعیت مشارکت سیاسی زنان در شهر تهران» نشان داده است که زنان در مشارکت سیاسی، عاملان و کنشگرانی فعال بوده‌اند و دست به کنش‌های مبتنی بر زمینه‌های سیاسی می‌زنند؛ کنشی از نوع مشارکت که با شناسایی موانع و عوامل تسهیل‌گر می‌تواند راه‌گشای مشارکت سیاسی فعال آنان به عنوان شهروندانی اثرگذار در حوزه سیاست بدل گردد.

1. Zubair

2. Sargodha

کرمی و همکاران (۱۴۰۱)، پژوهشی با عنوان «بررسی استراتژی‌های زنان ایرانی جهت ورود به عرصه سیاست و مواجهه با امر سیاسی» انجام داده‌اند. هدف این پژوهش، فهم این استراتژی‌ها از منظر زنان است. بر اساس نتایج این پژوهش، چهار گونه استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه، بی‌عملی منتظرانه، سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم) و عزت‌گزینی مایوسانه به دست آمده است. از این رو می‌توان گفت که با توجه به تفاوت شیوه آگاهی و منشأ آن در افراد، گزینش استراتژی و راهبرد نیز در میان زنان متفاوت است و به دنبال آن، تکتیری از الگوهای عاملیت و سوژگی زنان در میدان سیاست وجود دارد. علاوه بر این نتایج پژوهش بیانگر دو نکته مهم است: ۱- حساسیت‌های جنسیتی و کنشگری سیاسی زنان به هم پیونده خورده و جدایی‌ناپذیرند. ۲- جنسیت را می‌توان به عنوان یکی از بردارهای تعیین‌کننده کنشگری سیاسی در عرصه خرد و کلان دانست.

نتایج پژوهش صیامیان گرجی و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «تحلیل کیفی تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و انگیزشی بر مشارکت سیاسی زنان شهر تهران» نشان داده است که عوامل زمینه‌ای، بیشترین نقش را در مشارکت سیاسی زنان دارد. پس از آن به ترتیب عوامل درون‌انگیزه، تطمیعی، دوربرد، باورها و ارزش‌ها، جامعه‌پذیری و اعتماد اجتماعی، شرایط خانوادگی و اشاعه مفاهیم فرهنگی - اجتماعی قرار می‌گیرد.

میرشکاران و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «ارائه الگویی پارادایمی از مشارکت سیاسی زنان در ایران در سطح نخبگان»، موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران را در شش بخش موانع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، روان‌شناختی و فقهی - حقوقی طبقه‌بندی کردند. به طور کلی مشارکت سیاسی زنان تحت تأثیر عوامل گوناگونی است که این عوامل در شرایط علی زمینه‌ای و مداخله‌ای طبقه‌بندی می‌شود.

منتظری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل جنسیتی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» معتقدند که طی فرایند اجتماعی شدن، برخی نگرش‌ها و باورها در افراد درونی می‌شود و در مناسبت‌های اجتماعی و سیاسی، همسو با فرهنگ حاکم، رفتار مورد انتظار بروز می‌یابد. یافته‌ها نشان داد که بین متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و نگرش نسبت به مشارکت فعال زنان، ارتباط

معناداری وجود ندارد و از میان متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان، متغیرهایی چون احساس اثربخشی سیاسی وجود کلیشه‌های جنسیتی، باور به مردسالاری و سقف شیشه‌ای، بیشترین تأثیر را نشان دادند و تحلیل جنسیتی بر اثرگذاری موارد یادشده در میان دانشجویان زن، بیش از دانشجویان مرد تأکید داشت. حضور اندک زنان در عرصه سیاست می‌تواند ناشی از جامعه‌پذیری سیاسی باشد که سیاست را امری مردانه تلقی کرده، زنان را به حاشیه رانده است.

بر اساس نتایج تحقیقات کیفی و داده‌های به‌دست‌آمده از پژوهش محققان داخلی و خارجی، حضور و مشارکت سیاسی زنان بر اساس جامعه‌پذیری سیاسی باید شکل گیرد؛ هرچند بزرگ‌ترین مانع هم در این مسیر ممکن است مردان باشند، مشارکت سیاسی زنان، اثربخشی خود را هم به دنبال خواهد داشت.

چارچوب مفهومی

در این بخش با پرداختن به مفاهیم حساس مورد ارتباط با موضوع تحقیق و دیدگاه‌های موجود، بخشی از مفاهیم پیونددهنده تحلیل با زمینه پژوهش مرور شده است. به دلیل ماهیت کیفی تحقیق، نظریه و نظم‌دهی مفهومی تابع آن پس از جمع‌آوری داده‌ها و انجام بخش اکتشافی از دل کار بیرون می‌آید. در واقع هدف استفاده از مفاهیم در این پژوهش، ابتدا تنها به عنوان راهنمایی برای مفهوم‌سازی و حساسیت نظری است و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه برای جمع‌آوری اطلاعات از پیش تعیین‌شده نیست؛ زیرا ماهیت پژوهش اکتشافی، ورود به میدان تحقیق با ذهنیتی باز است.

دانشمندان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی برای تبیین مشارکت سیاسی، نظریه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند که در این پژوهش، ما به بررسی کلی نظریه‌های روان‌شناختی، اجتماعی-اقتصادی، ساختاری-کارکردی، فیمینیستی، پدرسالاری-مردسالاری و اجتماعی شدن می‌پردازیم.

نظریه‌های روان‌شناختی، مشارکت سیاسی پایین زنان را به ویژگی‌های روانی آنان نسبت می‌دهند که خود متشکل از نظریه‌هایی چون محافظه‌کاری، بی‌علاقگی، وظیفه

شهروندی، اثربخشی و اعتماد سیاسی، عقلانی یا سودمندی مشارکت سیاسی نزد زنان است (ر.ک: پناهی، ۱۳۸۶؛ Dahl, 1984).

بر اساس نظریه‌های اقتصادی-اجتماعی، موقعیت و وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد مانند جنسیت، سن، تحصیل، شغل، طبقه، درآمد، میزان دسترسی به اطلاعات و ارتباط اجتماعی و مذهبی، فرهنگ سیاسی محیط، اجتماعی شدن سیاسی، عوامل محیطی، مذهب و ایدئولوژی تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی افراد در فعالیت‌های سیاسی در هر سطحی است (ر.ک: میرشکاران و دیگران، ۱۴۰۰؛ Lipset, 1963).

در نظریه‌های کارکردی و ساختاری، نظام اجتماعی از بخش‌ها و عناصر مرتبطی تشکیل شده است که هر بخش در ارتباط با بخش‌های دیگر قرار دارد. چنین مجموعه متشکلی به دنبال حصول نوعی تعادل و توازن است که به حفظ و بقای بخش دیگر کمک کند. از طرفی، هر تغییری در یک بخش از نظام اجتماعی به واسطه ارتباط قوی آن با بخش‌های دیگر، به آن بخش‌ها و اجزا انتقال می‌یابد و کل مجموعه را دستخوش تغییر و بی‌ثباتی می‌سازد (ر.ک: پناهی و همکار، ۱۳۹۳).

نظریه‌های فمینیستی از دیگر نظریه‌هایی است که در این پژوهش در تبیین مشارکت سیاسی زنان به کار می‌رود. دیدگاه‌های فمینیسم که به شکلی علمی سعی در تبیین و توجیه تبعیض و نابرابری اجتماعی دارد، به دنبال رهایی زنان از محنت و رنج‌هایی بود که آنها را در ساختاری با عنوان «مردسالاری» در جوامع تعبیر می‌کنند و از سوی دیگر، تحولی نظری در جامعه‌شناسی رسمی و خصلت یک سوپه جنسیتی حاکم بر آن نیز به شمار می‌رفت (ر.ک: ابوت و والاس، ۱۳۸۷).

از نظر فمینیست‌ها، ایدئولوژی در نگاه‌داشت رابطه اجتماعی تسلط و تابعیت، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و با شیوه‌های مختلف، سعی در کم‌ارزش جلوه دادن فعالیت‌های تولیدی زنان می‌کند. با بی‌اهمیت جلوه دادن برخی از فعالیت‌های زنان مانند خانه‌داری، آرمانی ساختن برخی از فعالیت‌های دیگر مانند وظیفه مادری تاحدی که دیگر قابل تشخیص نباشد، ایدئولوژی رابطه اجتماعی تسلط مرد و تابعیت زن، تثبیت می‌شود. از نظر واضعان این نظریه، ازدواج، شرایط کاری همسر، ضرورت‌ها و نیازهای پیش‌بینی‌ناپذیر تربیت کودکان، طلاق، بیوگی و اشتغال در مشاغل ناپایدار، امکان انتخاب

راهی مشخص و پیش‌بینی شده را از آنان سلب می‌کند. آنها به جای آنکه با کنش‌های خودخواسته‌شان، موقعیت‌ها را با زندگی هدف‌دارشان منطبق کنند، تنها می‌توانند در برابر این موقعیت‌ها از خود واکنش نشان دهند. اساساً زنان، کنش‌های متقابل بسیار متغیری را تجربه می‌کنند که با کنش‌های متقابل دائمی مردان متفاوت است. مردان در کنش متقابل با زنان به فعالیت زنان، معناهایی را نسبت می‌دهند که از ساختار کلان ایدئولوژی جنسیتی سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو آنها در تفسیر فعالیت زنان با رویکردی مبتنی بر بررسی فارغ از تعصب درباره موقعیت زنان یا هرگونه سنخ‌بندی سطح کلان دیگر عمل نمی‌کنند (ر.ک: پیشگاهی فرد و زهدی‌پور، ۱۳۹۸).

مارتین لیپست^۱ (۱۹۶۳) در کتاب «انسان سیاسی؛ بنیان‌های اجتماعی سیاست» به واکاوی زمینه‌های اجتماعی مشارکت سیاسی به طور عام و مشارکت انتخاباتی و رفتار رأی‌دهی به طور خاص می‌پردازد. او با اتکا به داده‌های مشارکت انتخاباتی در کشورهای چون آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، به الگوهای چشمگیر مشابهی در مشارکت انتخابی دست یافت که بر بنیان‌های اجتماعی مشارکت دلالت دارد. بر مبنای داده‌ها، مردان بیشتر از زنان در انتخابات شرکت می‌کنند. افراد تحصیل‌کرده بیشتر از افراد با تحصیلات کمتر، ساکنان در شهر بیشتر از روستاییان، افراد واقع در رده سنی ۳۵ تا ۵۵ سال، بیشتر از جوان‌ترها و سالخوردگان، افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد، افراد با پایگاه اجتماعی بالاتر، بیشتر از افراد با پایگاه اجتماعی نازل‌تر، اعضای سازمان‌ها، بیشتر از افرادی که فاقد عضویت سازمانی هستند، در سیاست و انتخابات مشارکت دارند.

گرایش و عدم گرایش افراد به مشارکت سیاسی از مفاهیم بسیار مهمی است که رابرت دال برای تبیین مشارکت سیاسی زنان مطرح می‌کند. در این باره وی معتقد است که اگر میزان اثربخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد و اگر میزان اثربخشی سیاسی پایین باشد، بی‌تفاوتی را به ارمغان می‌آورد. به نظر وی، وقتی افراد تصور کنند آنچه انجام می‌دهند، اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی خواهد گذاشت، بیشتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند و بالعکس. این مفهوم حساس نظری که از نوع روان‌شناسی سیاسی در توضیح مشارکت سیاسی است، درصدد است تا مشخص

1. Lipset

کند که چه عواملی سبب کناره‌گیری برخی مردم از سیاست می‌شود و چرا برخی بیش از دیگران، خود را در امور سیاسی درگیر می‌کنند و مشارکت و حضور بیشتری دارند. دال با استناد به یافته‌های بررسی‌های خود استدلال می‌کند که طبقه یا قشر سیاسی به دلایل زیر در فرایندهای سیاسی مداخله دارد:

۱. برای پاداش یا مزایای حاصل از آن، ارزش بسیار قائل است.
۲. تصور می‌کند راه‌هایی که به این ترتیب ممکن است پیش روی او قرار بگیرد، مهم‌تر از راه‌های دیگر است.
۳. مطمئن است حتماً می‌تواند در نتایج تصمیم‌ها تأثیرگذار باشد.
۴. معتقد است که اگر خودش خوب کار نکند، نتایج کارها برای او چندان رضایت‌بخش نخواهد بود.
۵. درباره واقعه یا مسئله موردنظر، شناخت و مهارت کافی دارد یا حداقل فکر می‌کند که از چنین آگاهی‌ای برخوردار است.
۶. معتقد است که برای پرداختن به عمل سیاسی و ورود به عرصه سیاست لازم نیست حتماً از موانع و سدهای چندانی بگذرد (آخوندی و دیگران، ۱۴۰۲: ۸۴۳؛ ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۱).

انتخاب عاقلانه و منافع، از مفاهیم حساس دیگری است که می‌توان بر اساس نظریه‌های آنتونی داونز^۱ در مشارکت سیاسی زنان برداشت کرد. داونز در چارچوب مکتب انتخاب عاقلانه، تبیینی تئوریک از رفتار رأی‌دهی مردم ارائه داده است که البته می‌تواند به برخی انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم باشد. هر رأی‌دهنده، بالقوه بر اساس محاسبه عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه آن با ادعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و با در نظر گرفتن منافع که انتظار می‌رود از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود، دست به گزینش می‌زند. رأی‌دهندگان، انتخاب‌کنندگان عاقلی هستند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند. درست مانند کنشگری که در عرصه اقتصاد دست به مبادله می‌زند. بنابراین در نظریه اقتصادی داونز که آن را رویکرد انتخاب عامه نیز می‌نامند، سه مفروض مرتبط با هم درباره رفتار رأی‌دهی مشاهده می‌شود:

1. Anthony Downs

۱. تبیین عمل رأی دادن برحسب انگیزه‌ها و تصمیم‌گیری‌های فردی (موضع فردگرایی روش‌شناختی)
۲. عقلانیت افراد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی
۳. تمایل رأی‌دهندگان به محاسبه سود و زیان شخصی و عمل، به گونه‌ای که منافعتشان از هزینه‌هایی که می‌پردازند، بیشتر باشد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۱).

روش پژوهش

در این پژوهش از روش داده‌بنیاد استفاده شده است. در مطالعات زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با یکدیگر همراه می‌شوند تا به پیدایش نظریهٔ مستتر در داده‌ها کمک کنند. این روش را اولین بار اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) ابداع کرده‌اند (باقری و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۹). روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختار یافته بوده است. مصاحبه به طور خاصی با شیوه‌های نظریه زمینه‌ای، تناسب دارد. در تحقیق حاضر در آغاز کار برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبهٔ گفت‌وگویی غیر رسمی با رضایت مشارکت‌کنندگان استفاده شد. مصاحبه‌شوندگان، زنان شهر خرم‌آباد و متخصصان دانشگاهی بوده‌اند.

پس از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شد، با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه، مقوله‌ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه پیگیری شد. این کار در جهت نمونه‌گیری نظری نیز انجام می‌شود و با ماهیت روش نظریه زمینه‌ای، سازگاری بالایی دارد. پس از اینکه خطوط کلی مصاحبه‌ها به وسیله مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفتند، به طراحی مجموعه سؤالات باز پرداختیم و این فرایند تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت. این سؤالات شامل پرسش‌هایی از وضعیت مشارکت سیاسی زنان، زمینه‌های تسهیل در مشارکت، موانع مشارکت، راهکارهای پیشنهادی و... می‌شود.

در این پژوهش، محقق پس از ۲۳ مصاحبه به اشباع نظری رسیده و برای اطمینان از این اشباع، تعداد مصاحبه‌ها را تا ۲۶ مصاحبه ادامه داد. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری است: کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و

کدگذاری گزینشی^۱. پس از انجام این مراحل، مسئله اصلی و محوری در یکپارچگی، رسیدن به مقوله‌های محوری است که از آن با عنوان مقوله اصلی نام می‌برند. مقوله اصلی از تمام مقوله‌های تحقیق استخراج شده است و می‌تواند در چند کلمه خلاصه شود؛ به طوری که تمام مقوله‌ها و مفاهیم به‌دست‌آمده را پوشش دهد.

این پژوهش نیز مانند سایر تحقیقات کیفی، ادعای تعمیم دادن نتایج حاصله به سایر افراد جامعه یا تمامی زنان را نخواهد داشت؛ بلکه در جامعه آماری مورد نظر دارای قدرت تبیین‌کنندگی و فهم پیچیدگی‌های مسئله است. برای رعایت اخلاق پژوهشی از اسامی مستعار استفاده شده و تمامی اصول اخلاق پژوهشی از جمله گمنامی، رضایت از مصاحبه، رازداری و... رعایت شده است. پرسش‌های مصاحبه برای اعتباریابی محتوایی به چند نفر (سه و چهار نفر متخصص) ارائه گردید و پس از توافق، تأیید شده است.

یافته‌های پژوهش

برای ارائه تصویری ذهنی از مشارکت‌کنندگان، خلاصه‌ای از مشخصات زمینه‌ای و کلی آنها در جدول (۱) ارائه شده است. برای رعایت اصل اخلاقی محرمانه بودن اطلاعات، در بیان نقل‌قول‌های شرکت‌کنندگان از اسامی مستعار استفاده می‌شود.

جدول شماره ۱: مشخصات جمعیت‌شناختی افراد مورد مصاحبه

ردیف	نام	سن	وضعیت اشتغال	تحصیلات
۱	آمنه	۴۳	شاغل (دولتی)	کارشناسی ارشد
۲	زهرا	۲۴	غیر شاغل	کارشناسی
۳	سمانه	۵۴	مدرس دانشگاه	دکتری
۴	فاطمه	۲۶	شاغل (آزاد)	دیپلم
۵	مرضیه	۴۹	مدرس دانشگاه	دکتری
۶	نازنین	۳۰	شاغل (آزاد)	کارشناسی
۷	فرحناز	۳۵	شاغل	پزشک (دکترای تخصصی)
۸	سعیده	۲۷	شاغل (آزاد)	دیپلم

۹	شادی	۴۲	شاغل (دولتی)	کارشناسی ارشد
۱۰	مینا	۲۱	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی
۱۱	الهه	۵۶	شاغل (پژوهشگر)	دکتری
۱۲	آزاده	۳۳	شاغل (معلم)	کارشناسی ارشد
۱۳	حنا	۳۰	غیر شاغل	دیپلم
۱۴	عاطفه	۳۱	شاغل (آزاد)	کارشناسی
۱۵	بی‌تا	۲۴	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی
۱۶	لیلا	۳۹	شاغل (معلم)	کارشناسی
۱۷	شقایق	۴۶	مدرس دانشگاه	دکتری
۱۸	زیبا	۲۴	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی ارشد
۱۹	رها	۲۰	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی
۲۰	شهرزاد	۳۸	شاغل (آزاد)	دیپلم
۲۱	غزل	۴۷	مدرس دانشگاه	دکتری
۲۲	آزیتا	۲۱	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی
۲۳	آیدا	۲۵	غیر شاغل	کارشناسی
۲۴	به‌نوش	۳۷	شاغل (آزاد)	دیپلم
۲۵	پروین	۶۲	غیر شاغل	زیر دیپلم
۲۶	پوران	۶۰	بازنشسته فرهنگی	دیپلم

این تحقیق که به مدت بیش از نه ماه به طول انجامیده، برخی از موانع و فرصت‌های مشارکت سیاسی را تبیین کرده است.

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌ها

مقوله‌های اصلی	مفاهیم	اجزای مدل پارادایمی
اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه	جو مردانه، مردانه دانستن امور و مدیریت‌های سیاسی، انحصارطلبی مردان در پست‌های سیاسی، مردانه دانستن دنیای سیاست، ضعیف دانستن زنان در مسائل حوزه سیاست، عدم باور سیاسی مردان به توانایی زنان، مردانه تلقی شدن امر سیاست در جامعه، ناکارآمد تلقی شدن زنان در حوزه‌های تصمیم‌گیری، عدم اقبال جامعه به زنان در کسب مناصب رده بالا، عدم پذیرش فرهنگی ورود زنان به جایگاه بالای سیاسی، عدم باور جامعه به تخصص زنان و مهارت آنان	شرایط علی (چالش‌ها و موانع)
چالش‌های اقتصادی: از ناتوانی‌های اقتصادی تا حمایت مالی نشدن از زنان	درآمد پایین: مانع مشارکت، حمایت مالی نکردن از زنان در عرصه سیاست، کم‌توانی زنان در تأمین مالی فعالیت و مشارکت سیاسی، اهمیت درآمد در موفقیت‌های زنان در عرصه رقابت‌های سیاسی، اهمیت سرمایه مالی در موفقیت‌های حزبی	شرایط علی (چالش‌ها و موانع)
بی‌میلی سیاسی: بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی	بی‌توجهی زنان به مشارکت فعال سیاسی، تمایل نداشتن، بی‌اهمیت بودن امر سیاسی برای زنان، مردانه دانستن امر سیاسی، دوری از نقش‌های سیاسی، اولویت دسته‌چندم بودن امر سیاسی برای زنان، بی‌ذوقی در مشارکت فعال سیاسی	شرایط علی (چالش‌ها و موانع)
تقویت سرمایه اجتماعی: همبستگی و توسعه سیاسی	توسعه همه‌جانبه، استفاده از ظرفیت‌های فراوان زنان، حرکت جامعه به سمت پیشرفت، همبستگی بالای اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی در بیش از نیمی از جمعیت، تبلیغات مثبت برای ساختار، کسب منزلت و اقتدار بیشتر برای ساختار، کسب همراهی و همدلی بیشتر در میان مردم، بالا رفتن رضایت اجتماعی، بالا بردن مشروعیت سیاسی-اجتماعی، استفاده حداکثری از نیروی انسانی کارآمد	شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای: (فرصت‌های فردی)	بالا رفتن اعتماد به نفس در میان زنان، بهره‌وری از دانش و تخصص زنان، توسعه فردی و توانمندسازی زنان، بالا رفتن اثرگذاری مثبت، نقش داشتن در روند تصمیم‌گیری‌های مدیریتی، احساس بااهمیت بودن و دیده شدن، کسب منزلت و جایگاه بالای اجتماعی، خودباوری، تشویق به توسعه و رشد فردی بیشتر، ایجاد احساس کارآمدی	خودباوری: توسعه فردی و منزلت اجتماعی
شرایط مداخله‌گر (خودکم‌بینی و ضعف شخصی)	ضعف اراده، باور نداشتن به خود، ندیدن خود در جایگاه‌های بزرگ سیاسی و مدیریتی، اعتماد به نقش پایین، نداشتن اعتماد به نفس، دور از توانایی خود دیدن مشارکت فعال سیاسی	چالش‌هایی از جنس روحیه و اراده
استراتژی‌ها (مثبت و منفی)	مثبت: تقویت اعتماد به نفس زنان، خلق فرصت‌های برابر جنسیتی برای مشارکت سیاسی، حمایت‌های مالی و اجتماعی، باور به توانایی زنان در مدیریت سیاسی، ایجاد فضای نشاط سیاسی، ایجاد فضای باور و حمایت از زنان در جایگاه‌های مهم سیاسی و مدیریتی، زمینه‌سازی احساس رضایت زنان در بسترهای مدیریتی، طرح باورهای ضعیف‌پنداری زنان، عدم انحصارطلبی در امر سیاسی توسط مردان منفی: بی‌میلی در مشارکت سیاسی، انزوای اجتماعی مشارکت	ابعاد رویکردی: از میل به مشارکت و احساس رضایت تا انزوا و بی‌میلی سیاسی
پیامدها	بسط همبستگی، انسجام اجتماعی و سیاسی، تقویت سرمایه اجتماعی، گسترش نشاط سیاسی- اجتماعی، مشارکت سیاسی فعال مردم، ایجاد حس اعتماد و خودباوری در زنان، استفاده حداکثری از توان نیروهای متخصص، توسعه سیاسی- اجتماعی، بالا رفتن امنیت اجتماعی- فرهنگی، بالا رفتن اعتماد سیاسی- اجتماعی	توسعه همه‌جانبه

شرایط علی (چالش‌ها و موانع)

اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه، چالش‌های اقتصادی (از عدم توانمندی‌های اقتصادی تا حمایت مالی نشدن از زنان) و بی‌میلی سیاسی (بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی)، سه مقوله‌گزینه‌ای هستند که شرایط علی چالش‌ها و موانع مشارکت سیاسی زنان شهر خرم‌آباد را تفسیر می‌کنند. نهادهای اجتماعی و فرهنگی جوامع موجود بر اساس مردسالاری ساخته شده و پیوسته بازتولید شده، تداوم می‌یابد. مردان که بر اساس این ایدئولوژی و باورها و نگرش‌ها و ارزش‌های آن، خود را برتر از زنان می‌دانند، از موقعیت برتر سیاسی خود دفاع کرده، سعی در حفظ آن می‌کنند. بسیاری از زنان نیز که این ایدئولوژی را پذیرفته‌اند، برتری سیاسی مردان را پذیرفته، آن را به طور جدی به چالش می‌کشند. بنابراین تا زمانی که مردسالاری در جوامع حاکم باشد، نابرابری مردان و زنان در حوزه مشارکت سیاسی تداوم خواهد داشت. به همین علت است که علی‌رغم اعطای برابری حقوقی و سیاسی به زنان و مردان در اکثر جوامع دنیا، اختلاف بارز و اساسی دو جنس در زمینه مشارکت سیاسی تداوم دارد (پناهی، ۱۳۸۶: ۵۶).

سمانه ۵۴ ساله با تحصیلات دکتری، مدرس دانشگاه، یکی از موانع و چالش‌های اصلی مشارکت سیاسی را اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه تلقی می‌کند. وی در این رابطه می‌گوید:

«... ببینید وضعیت ما به نسبت خیلی از کشورها به نظرم در حوزه مشارکت سیاسی، بهتر است. اما برخی موارد به نظر بنده می‌تواند مانع شود. اینکه همچنان برخی مردان معتقدند که بانوان محترم، توانایی کافی یا قدرت کافی به عنوان مثال وزیر شدن ندارد. در صورتی که ما دیدیم هر وقت وزیر زن انتخاب شد، عملکرد خوبی داشته است. باید آقایان و مسئولان عزیز، این جو رو که سیاست امری مردانه است، تغییر بدهند و به زنان اجازه ابراز وجود بدهند...».

آمنه ۴۳ ساله، شاغل در بخش دولتی و مدیر میانی سازمان است. وی نیز مانند سمانه، یکی از موانع اصلی مشارکت سیاسی زنان را نابرابری جنسیتی در حوزه امور سیاسی می‌داند:

«... مثال بزنم. اگر یک زن و مرد در شرایط برابر تحصیلی و سابقه کاری بخواهند مدیر یک بخش شوند، به نظرم آن مرد با احتمال بیشتری انتخاب می‌شود. بله بنده مدیر شدم، اما خیلی بیشتر تلاش کردم تا خودم رو ثابت کنم، بهم اعتماد بشه و کار دستم بسپرنند...».

ناتوانی‌های اقتصادی تا حمایت مالی نشدن از زنان نیز از شرایط علی‌مهمی است که مانع و چالش جدی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان است. آزاده، شاغل و معلم است. وی با وجود علاقه‌مندی به مشارکت فعال در امر سیاست، دلیل اصلی عدم مشارکت خود را ناتوانی در تأمین هزینه‌های مالی و اقتصادی می‌داند:

«... منه معلم چقدر حقوق می‌گیرم مگه؟ بله علاقه‌مندم، همیشه اخبار دنبال می‌کنم و سال‌هاست که روزنامه می‌خواندم، وقتی کسی روزنامه نمی‌دانست چیه. ولی چه فایده وقتی پول نداری که تبلیغات کنی یا کسی حمایت کنه و برات خرج کنه تا بتونی مثلاً نماینده مجلس بشی...».

بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی از جمله مقوله‌هایی است که بارها زنان مورد مصاحبه به آن اشاره کرده‌اند. به نظر می‌رسد که برخی زنان خود علاقه‌ای به مشارکت فعال در امر سیاسی ندارند و آن را به مردان واگذار می‌کنند. سعیده ۲۷ ساله و شاغل در بخش آزاد است. وی معتقد است که خودش و دوستانش، هیچ علاقه‌ای به امر سیاسی ندارند:

«... ما رو چه به این حرف‌ها. نه تخصصش رو داریم، نه بلدیم و نه دوست داریم. فقط منم نیستیم‌ها، دوستانم همین. این کارا، کارهای مردها هست. من حوصله اخبار گوش دادن ندارم حتی. ولی پدرم شبانه‌روز اخبار گوش میداده...».

آزیتا ۲۱ ساله نیز نسبت به مشارکت سیاسی در رده‌های بالای سیاسی-اجتماعی بی‌میل است و برایش اهمیت درجه اول ندارد:

«... اصلاً علاقه‌ای ندارم به این چیزا. دوس دارم ادامه تحصیل بدم و شرکت خودم رو بزنم. شما فکر کنید اصلاً من نماینده مجلس بشم. وزیر بشم، چه میدونم هر چی. خوشم نمیاد، پر از استرس و مسئولیت داره برای آدم...».

غزل ۴۷ ساله، مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان است. وی معتقد است که با

تحقق و زمینه‌سازی مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف از جمله امور سیاسی کشور در ابعاد مختلف، پیشرفت و توسعه را تجربه خواهد کرد:

«... قطع به یقین شما وقتی از ظرفیت و پتانسیل بی‌نظیری که زنان ما در همه امور دارند استفاده نکنی، همه‌جوره پسرفت می‌کنی. این همه زن فارغ‌التحصیل متخصص و نخبه هست که آماده به کار و فعالیت هست. کافیه به این افراد اعتماد شود و بها داده شود، آن وقت ببینید چقدر بیشتر رو به جلو حرکت می‌کنیم. به تبع آن، مباحث مهمی مثل همبستگی اجتماعی و انسجام، مشارکت اجتماعی و همدلی، همراهی بیشتر زنان با ساختار و در رأس آن اعتماد سیاسی افزایش پیدا می‌کند. خب اینها دستاوردهای بزرگی است که از طریق مشارکت دادن زنان محقق می‌شود...».

فرصت‌های فردی از جمله بالا رفتن اعتماد به نفس در میان زنان، بهره‌وری از دانش و تخصص زنان، توسعه فردی و توانمندسازی زنان، بالا رفتن اثرگذاری مثبت، خودباوری (توسعه فردی) و منزلت اجتماعی نیز زمینه‌ساز مثبت عملکردی زنان در جامعه است. نازنین ۳۰ ساله، شاغل در بخش آزاد (فروشنده) و کارشناس زبان انگلیسی است. وی معتقد است که بها دادن به زنان موجب بالا رفتن اعتماد به نفس و خودباوری آنان می‌شود:

«... برای من یکی خیلی خیلی مهم است که در کابینه دولت به عنوان مثال سه تا زن وزیر باشند. نماینده شهرمون زن انتخاب بشود. چون که اینجوری فکر می‌کنم ما زن‌ها هم می‌توانیم شانه به شانه مردها راه ببریم. به قول گفتنی می‌فهمیم ما هم کارمون درسته. می‌توانیم پیشرفت کنیم و اعتمادمون به خودمون بالاتر میره...».

مرضیه ۴۹ ساله، مدرس دانشگاه از فرصت‌های فردی منتج از مشارکت سیاسی زنان سخن می‌گوید:

«... اینکه یک خانم دخیل شود در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، این به همه زنان و نه تنها به آن زن، منزلت و جایگاه بالای اجتماعی می‌دهد. در واقع آن زن، نماینده زنان جامعه است که رشد کرده و حالا اثرگذار است.

اینکه به زنان، احساس مفید بودن بدهیم و به این نتیجه برسیم که اگر تمایل داشته باشند و تلاش کنند، می‌توانند مانند مردان اثرگذار و اشخاص مفیدی برای دولت و جامعه شوند...».

شرایط مداخله‌گر (خودکم‌بینی و ضعف شخصی)، چالش‌هایی از جنس روحیه و اراده است که هم در مصاحبه‌های این پژوهش و هم در بررسی پیشینه‌های پژوهشی دیده می‌شود. فاطمه، شاغل در بخش آزاد و دیپلمه است. وی یکی از افرادی است که اعتماد به نفس نداشته، خود را برای مشارکت فعال در امور سیاسی ضعیف می‌داند:

«...همیشه آدم استرسی بودم و هستم. من جلوی مهمون‌ها می‌ترسم صحبت کنم و خراب می‌کنم همی چی رو، بعدش چطوری پیام مثلاً سخنرانی کنم یا حرف بزنم جلوی یک جمعیت بزرگ. من اینکاره نیستم و به نظرم به روحیم هم نمی‌خوره... اینکه بخوای آدم بزرگ بشی و بری توی دولت و حرف بزنی و کار کنی، مال آدم‌های خیلی قوی هست...».

مینا ۲۱ ساله، دانشجوی سال آخر کارشناسی نیز با حالت خنده از نداشتن اعتماد به نفس خود در کنفرانس کلاسی دانشگاه می‌گوید و خود را در تراز افراد با اراده و قدرتمند نمی‌داند:

«... باورتون میشه برای کنفرانس و ارائه کلاسی، تپش قلب دارم شدید. معمولاً دخترهای کلاس، سخت‌تر از پسرها کنفرانس میدن. همین رو شما فرض کن در ابعاد بزرگ‌ترش. برای همین هست که بیشتر مدیران کشور، مرد هستند؛ به دلیل اینکه به نظرم، زن‌ها کمی ترسو تر هستند...».

استراتژی‌ها در دو بعد مثبت و منفی، روایت‌گری از میل به مشارکت و احساس رضایت تا انزوا و بی‌میلی سیاسی در میان برخی از زنان است. در بعد مثبت، فرحناز ۳۵ ساله و پزشک است. وی استراتژی‌هایی را به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌کند تا تأثیری مثبت بر مشارکت سیاسی زنان داشته باشند:

«... اولین مسئله این است که باید کاری انجام بشه که شرایط برابر به صورت کامل اعمال بشه برای زنان و مردان. یعنی اگر زنی خواست در رقابت سیاسی با یک مرد قرار بگیرد، شرایط محیا باشد. باید فضایی فراهم

کنیم که به نظرم از زنان حمایت شود تا اعتماد به نفس پیدا کنند. ماشاالله
آقایون اعتماد به نفسشون خیلی بالاست...».

استراتژی منفی در ابعاد فردی و شخصی زنان مورد مصاحبه مورد تأکید قرار گرفته
است؛ استراتژی‌هایی از جنس بی‌تفاوتی و انزوای سیاسی- اجتماعی. بهنوش ۳۷ ساله،
دیپلم و شاغل در بخش آزاد است. وی در این باره می‌گوید:

«... هیچی واسم مهم نیست. فرقی هم نمیکنه برام دیگه، سنم داره بالا
میره و از کار افتاده هم شدم. بعدشم شما فکر کن من درس می‌خوندم
اصلاً... این همه آدم باسواد حالا شما می‌پرسی خانم‌ها، چندتاشون وزیر و
وکیل شدن که حالا من بخوام بشم...».

آزیتا ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی و غیر شاغل است. وی نیز از مهم نبودن امور
سیاسی و بی‌تفاوتی خود سخن می‌گوید:

«... به شخصه نه علاقه‌ای دارم به این مباحث و برام مهم نیست. به
فرض مثال زنی هم موفق شد و رفت تا بالای سمت‌های مهم و فعال بود. به
من چه ربطی داره. اون برای خودش موفق شده، برای من که نشده...».

پیامدها

بسترسازی برای مشارکت سیاسی فعال برای زنان، پیامدهای مثبت زیادی برای
جامعه و حاکمیت دارد. پوران ۶۰ ساله و بازنشسته فرهنگی، فهرستی از پیامدهای
مثبت مشارکت دادن زنان در امور سیاسی ارائه می‌کند:

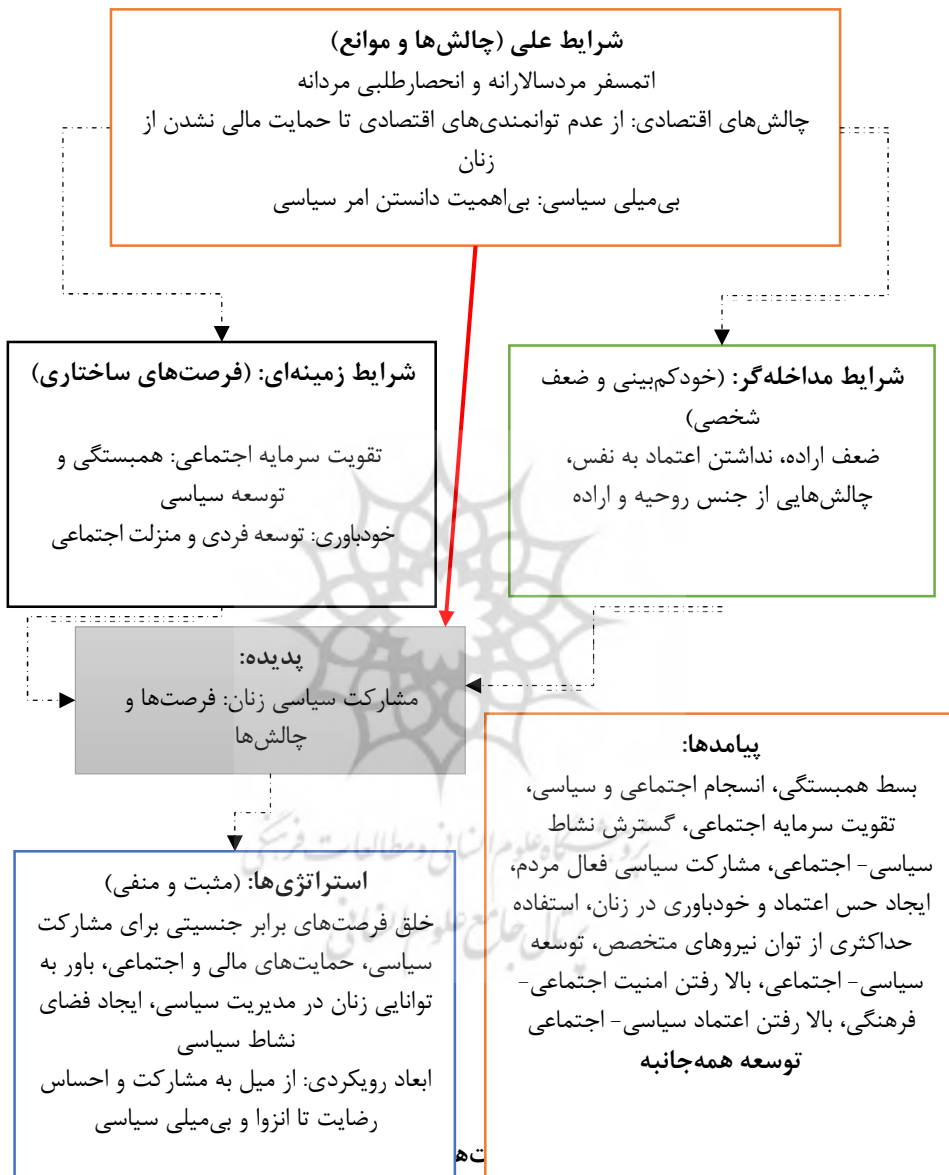
«... تجربه به من میگه شما احترام بگذار، چندبرابرش به سمت برمی‌گرده.
شما به زنان بها بده، ببین چقدر تأثیر دارد بر روحیه همه مردم. زن فقط
خودش نیست به تنهایی. هزارتا نقش داره. مادر هست، معلم هست، همسر
هست، خواهر هست. وقتی به جایی برسد، همه این نقش‌هایش را به‌خوبی ایفا
می‌کند. این باعث میشه جامعه شاد باشه. خانواده شاد باشه. امنیت به‌طور
کلی بالا بره. خود زن رشد کنه و به تعالی شخصی و اجتماعی برسه...».

شقایق ۴۶ ساله، مدرس دانشگاه و پژوهشگر معتقد است که مشارکت سیاسی زنان
به صورت خاص و مشارکت به صورت عام زنان برای همه بخش‌های جامعه، فواید و

مزایایی دارد.

«... شما فقط مشارکت سیاسی رو در یک بخش دارید بررسی می‌کنید، در صورتی که زنان وقتی وارد عرصه جامعه و اشتغال بشوند، برای همه بخش‌ها فایده دارد. برای بخش اجتماعی و فرهنگی، خب زن با ورود به عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌تواند مشاوره‌های بهتری ارائه کند. اعتماد نیمی از جامعه که زنان باشند، با این کار بالا می‌رود و این خود امنیت‌ساز و توسعه‌گرایی است. هر جامعه‌ای می‌خواهد رشد و توسعه پیدا کند، باید بینیم زنان در آن جامعه چقدر بااهمیت تلقی شده‌اند...».





شکل ۱- مدل پارادایمی فرصت‌ها و موانع مشارکت سیاسی زنان

نتیجه‌گیری

موضوع مشارکت سیاسی به‌ویژه زنان برای هر جامعه‌ای از ابعاد مختلف بااهمیت بوده، جوامع مختلف با استراتژی‌های متنوعی در حال جلب مشارکت سیاسی- اجتماعی هستند. زنان ایرانی علی‌رغم محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، از نقش‌های سنتی خود فاصله گرفته و تمایل بیشتری به مشارکت اجتماعی و سیاسی از خود نشان داده‌اند. تجربه توسعه در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بدون مشارکت فعال زنان و لحاظ نمودن دیدگاه آنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، توسعه پایدار محقق نمی‌گردد. هرچند شاخص‌های مربوط به مشارکت زنان در سال‌های اخیر رشد یافته است، شواهد و قرائن نشان می‌دهد که متناسب با ارتقای سطح تحصیلات، ادغام اجتماعی و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، مدنی و مدیریتی رشد چندانی نداشته است» (قادرزاده و رضازاده، ۱۳۹۸؛ ۶۴؛ قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱؛ ۱۰۲).

از جمله شرایط علی مهمی که در مدل پارادایمی ارائه شده، اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه، چالش‌های اقتصادی (از عدم توانمندی‌های اقتصادی تا حمایت مالی نشدن از زنان) و بی‌میلی سیاسی (بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی نشان از چندبعدی بودن موانع مشارکت سیاسی) است. از یک طرف شرایط اجتماعی و فرهنگی به صورت غیر مستقیم موانعی در راه مشارکت فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی سیاسی ایجاد می‌کند و از طرف دیگر، نبود حمایت‌های مالی و اقتصادی، توانایی رقابت نداشتن با مردان در عرصه اقتصادی، احساس جابجایی را در زنان تقویت نموده، آنان را به سمت بی‌میلی و بی‌تفاوتی سیاسی می‌کشانند. نتایج پژوهش در این بخش با یافته‌های آخوندی و همکاران (۱۴۰۲)، حسین و جلال (۲۰۲۴)، کاستون (۲۰۲۲)، میرشکاران و همکاران (۱۴۰۰) و منتظری و همکاران (۱۴۰۰)، هم‌راستاست.

پس از بررسی شرایط علی، شرایط زمینه‌ساز و بسترهای توسعه مشارکت سیاسی مورد تفسیر قرار می‌گیرد. در حقیقت شرایط زمینه‌ای برآمده از مدل پارادایمی نشان از زمینه‌سازی‌های مهم برخی مقوله‌ها مانند تقویت سرمایه اجتماعی (همبستگی و توسعه سیاسی) و خودباوری (توسعه فردی و منزلت اجتماعی) دارد. یافته‌های پژوهش در این زمینه هم‌راستا با پژوهش‌های کاستون (۲۰۲۲)، کرمی و همکاران (۱۴۰۱)، صیامیان

گرچی و همکاران (۱۴۰۰) و میرشکاران و همکاران (۱۴۰۰) است.

در این بین شرایط مداخله‌گر که از آن با عنوان عوامل تشدیدکننده یا تسهیل‌کننده یاد می‌شود، بر مشارکت سیاسی زنان اثرگذار است. یکی از این شرایط تأثیرگذار، شرایط مربوط به روحیه، اراده و در مجموع عوامل شخصیتی و فردی برخی زنان است. عواملی مانند خودکم‌بینی، باور نداشتن به خود و قوی‌تر تلقی کردن مردان در امور سیاسی، باعث کاهش مشارکت سیاسی زنان و به تبع آن، بی‌میلی و رغبت نداشتن به نقش‌آفرینی مؤثر در فضای سیاسی اجتماعی کشور می‌شود. نتایج این بخش از پژوهش با یافته‌های آخوندی و همکاران (۱۴۰۲)، صیامیان گرچی و همکاران (۱۴۰۰) و میرشکاران و همکاران (۱۴۰۰) هم‌راستاست.

در بخش استراتژی‌های مورد پیشنهاد افراد مصاحبه‌شونده، انواع استراتژی‌های مثبت و منفی ارائه شده است. استراتژی‌های از نوع ساختاری و کلان از قبیل: خلق فرصت‌های برابر جنسیتی برای مشارکت سیاسی، حمایت‌های مالی و اجتماعی، باور به توانایی زنان در مدیریت سیاسی، ایجاد فضای نشاط سیاسی که در ابعاد ملی جامعه را به سمت انسجام بیشتر رهنمود کرده و از طرفی دیگر استراتژی‌هایی فردی که زنان در برخی موارد، انزوا و بی‌تفاوتی سیاسی پیشه می‌کنند. در حقیقت داده‌ها نشان می‌دهد در صورتی که استراتژی‌های مثبت و ساختاری در جامعه اجرا شود، نه‌تنها مشارکت سیاسی رشد می‌کند، بلکه زنان از انزوا و بی‌تفاوتی خارج شده، در جامعه خود در جهت مثبت گام برمی‌دارند. نتایج این بخش نیز با یافته‌های آخوندی و همکاران (۱۴۰۲)، عثمان و همکاران (۲۰۲۴)، حسین و جلال (۲۰۲۴) و صیامیان گرچی و همکاران (۱۴۰۰) هم‌راستاست.

در نهایت پیامدهای مثبت فراوانی وجود دارد که در نتیجه بسط و گسترش مشارکت سیاسی زنان رخ می‌دهد. شاه‌کلید توسعه همه‌جانبه در حقیقت با مشارکت همه‌آحاد مردم تحقق می‌یابد که زنان به تبع آن، بخش مهمی از این جمعیت و ظرفیت عظیم هستند. همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی و سیاسی، تقویت سرمایه اجتماعی، گسترش نشاط سیاسی-اجتماعی، مشارکت سیاسی فعال مردم، ایجاد حس اعتماد و خودباوری در زنان، استفاده حداکثری از توان نیروهای متخصص، توسعه سیاسی-

اجتماعی، بالا رفتن امنیت اجتماعی- فرهنگی، بالا رفتن اعتماد سیاسی- اجتماعی تنها بخش کوچکی از پیامدهای مثبت جذب مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان است. در پایان می‌توان گفت که پژوهش حاضر با ایجاد حساسیتی علمی و نظری سعی نموده تا از اهمیت جذب مشارکت در میان قشری از جامعه سخن گوید که ظرفیت‌ها و تخصص‌های متنوع و بزرگی را در خود جای داده و می‌تواند جامعه و کشور را در روند طی کردن مسیر رشد و پیشرفت بیشتر حرکت دهد. در حقیقت توسعه سیاسی- اجتماعی یک جامعه، زمانی تحقق می‌یابد که زنان بتوانند در آن نقش‌آفرینی کنند.



منابع

- آخوندی، مهدیه و دیگران (۱۴۰۲) «آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی زنان شهر تهران بر اساس نظریه زمینه‌ای»، زن در توسعه و سیاست، سال بیست‌ویکم، شماره ۴، صص ۸۳۷-۸۶۶.
- ابراهیمی، سارا و دیگران (۱۳۹۹) «شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره ۲، صص ۲۶۴-۲۹۱.
- ابوت، پاملا و کلو والاس (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نی.
- باقری، معصومه و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز با رویکرد الگوسازی معادله ساختاری»، نشریه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، دوره چهاردهم، شماره ۴۹، صص ۵۵-۸۵.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- پناهی، محمدحسین و سمیه سادات بنی‌فاطمه (۱۳۹۳) «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره بیست‌ودوم، شماره ۶۸، صص ۳۵-۷۸.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و محمد زهدی‌پور (۱۳۸۹) «بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی»، فصلنامه زن در جامعه، دوره اول، شماره ۱ (پیاپی ۱)، صص ۲۵-۴۴.
- ریسی، سیما و دیگران (۱۴۰۲) «مطالعه مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشربندی اجتماعی منطقه بلوچستان»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره بیست‌ویکم، شماره ۱، صص ۸۳-۱۱۲.
- صیامیان گرجی، زهرا و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل کیفی تأثیر عوامل فرهنگی اجتماعی و انگیزشی بر مشارکت سیاسی زنان شهر تهران»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش اجتماعی، دوره دوازدهم، شماره ۴۸ (پیاپی ۴۸)، صص ۱۹-۳۹.
- قادرزاده، امید و فاطمه رضازاده (۱۳۹۸) «مطالعه تجربه زیسته و درک زنان از مشارکت در نهادهای مدنی»، نشریه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ششم، شماره ۱۴، صص ۶۳-۹۶.
- قادرزاده، امید و حجت‌الله یوسفوند (۱۳۹۱) سنجش عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در مشارکت مدنی زنان، زن در توسعه سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۰، ش ۴، پیاپی ۳۹، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- منتظری، مریم و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل جنسیتی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان»، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۱۷۰-۲۰۴.
- میرشکاران، یحیی و دیگران (۱۴۰۰) «ارائه الگوی داده بنیاد مشارکت سیاسی زنان در ایران»، پژوهش‌های انتظامی- اجتماعی زنان و خانواده، دوره نهم، شماره ۱، صص ۳۴۰-۳۶۹.

واعظی، هدی‌السادات و علی حسینی (۱۴۰۲) «تحلیل وضعیت حضور زنان در مناصب سیاسی در جهان معاصر و ایران (از دهه سوم قرن بیست‌ویکم)»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره بیست‌ویکم، شماره ۱، صص ۱۶۵-۱۹۰.

- Dahl, R. A. (1984) *Modern political Analyze*. New Jersey Press.
- Dauletova, V., Hassan, H., & Zainab Hussain, Y. (2022) Political Empowerment of Women and the Mediating Role of Political Awareness: The Case of Oman. *Journal of International Women's Studies*, 23(1), 115-130.
- Hussein, J. M. A., & Jalal, A. (2024) Gendered political empowerment in Iraq: examining women's engagement in the post-2003 political landscape. *Al-burhān: journal of qurʼān and sunnah studies*, 8(1), 122-145.
- Kaston, E. (2022) *Structural Challenges to Women's Political Representation: The Cases of Lebanon and Tunisia* (Doctoral dissertation).
- Lipset, S.M. (1963) *Political Man: The social Bases of Politics*. New York: University Press.
- Mukarom, Z. (2022) Political Communication Strategies to Increase the Opportunity of Women's Political Representation in Indonesian Parliament. *Journal of International Women's Studies*, 23(1), 30.
- Nasiri, f., & beheshtirad, r. (2015) Investigating the role of the glass ceiling on perceived organizational justice reduction (a case study of female staff of urmia university). *Women's studies sociological and psychological*, 12(4), 149-172. Doi: 10.22051/jwsp.2015.1498.
- Nayeem, N., & Bhat, J. A. (2022) Representation of Women in Indian Politics. *Journal of Psychology and Political Science (JPPS)* ISSN 2799-1024, 2(01), 19-25.
- Palmer, b., & Simon, d. (2005) *Breaking the glass ceiling of women's politics and parliamentary elections*. Translators: Zahra Pishgahifard Mohammad Zahdigharpour. Publisher: Islamic Azad University, Science and Research Unit. (In Persian).
- United Nations Development Programme (2020) *Human Development Perspectives Tackling Social Norms, A game changer for gender inequalities*. Retrived on July 8, 2021, from http://hdr.undp.org/sites/default/files/hd_perspectives_gsni.pdf.
- Usman, M., Muhammad, R., & Lestari, A. E. (2024) The Role of Education and Skills in Increasing Women's Participation in Population Policy. *KnE Social Sciences*, 65-73.
- Zubair, M. (2021) Causes of Low Women Political Participation: A Case Study of Dhurnal, Dholar (Chakwal) and Laliani (Sargodha). *Pakistan Review of Social Sciences (PRSS)*, 2(1), 37-69.